

روبرتو بولانیو

آنتورپ

مترجم: محمد حیاتی

ترجمہ کی برائی ہو سکتی ہے

مترجم

پبلسٹی

پبلسٹی

رومانیہ جمہوریہ

پبلسٹی

پبلسٹی

پبلسٹی

پبلسٹی

پبلسٹی

المیٹ

نشر
تیما

بولانیو و کارآگاهان وحشی ناتاشا ویمر

در سال ۱۹۷۶ در مکزیکوسیتی، جوانی بیست و سه ساله با موهای ژولیده و عینک خلبانی، در لیبریا گاندی، یکی از کتابخانه‌هایی که ندانسته و نشناخته کتاب‌های عجانی برای او فراهم می‌کرد، از جایش بلند شد و مانیفستی را خواند که در آن از دوستان شاعرش مصرانه می‌خواست همه‌چیز را به خاطر ادبیات کنار بگذارند، از آرتور رمبو الگو بگیرند و بزنند به جاده. می‌گفت که شاعر حقیقی باید کافه‌ها را ترک کند و نقش «تک‌تیراندازها، کابوی‌های تنها... و مغازه‌دارهای فحش خورده را با تمام حبه‌های جمعی، فردی، متصل و منفصل‌شان» ایفا کند، نقش آدم‌های حقه‌باز، آدم‌های تنهامانده، آدم‌های بی‌نام‌ونشان و آدم‌های تحقیرشده.

مانیفست تحت‌عنوان «دوباره همه‌چیز را رها کن» بنیانگذار جنبشی شد به نام «دون رنالیسم». آن مرد جوان هم کسی نبود جز: روبرتو بولانیو. دو دهه‌ی بعد را با کلماتش زیست و از یک کار پادویی به کار پادویی دیگر گذراند و شب‌ها هم به نوشتن می‌پرداخت، ولی فقط در سال‌های پایانی عمر کوتاهش، یعنی پس از انتشار رمان «کارآگاهان وحشی»، به آن دگرگونی ریشه‌ای رسید که در مانیفست، قولش را حقه بود. به قول رمان‌نویس اسپانیایی، انریکه ویا مالتاس، «کارآگاهان وحشی» آغاز